

می‌دهد. آزادی و برابری واقعی انسان‌ها، تنها در چنین جامعه‌ای میسر و مقدور می‌گردد. این دفتر «نگاه»، ادای سهمی است در بررسی موقعیت طبقه کارگر در شرایط متحول اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حاضر ایران، و توضیح بدیل و راه حلی که می‌تواند به خودآگاهی و هم بستگی و سازمان یابی طبقه کارگر و گسترش و قوام بیشتر مبارزه‌ی ضد سرمایه داری آن بیانجامد.



«طبقه کارگر و تحولات اجتماعی»، از بیژن هدایت، بررسی وضعیت متلاطم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران و بدیل و راه حل کنکرت هر یک از دو طبقه اصلی جامعه را فرا روی خود قرار داده است. نویسنده در این نوشته، به بحران اقتصاد ساختاری سرمایه داری ایران، و جهان، می‌پردازد؛ نقش و پیشینه جنبش اصلاحات ارتجاعی بورژوازی را توضیح می‌دهد؛ و سپس در ربط با بدیل و راه حل کنکرت طبقه کارگر برای یک تحول بنیادین اجتماعی در ایران، گرایش‌های درونی - گرایش‌های فرمیستی و کمونیستی - طبقه کارگر و نقش گرایش کمونیستی و جنبش شورایی کارگران در مبارزه طبقاتی جاری در ایران را تشریح می‌کند: «طبقه کارگر در ایران، بار دیگر بر آستانه‌ی یک نبرد تعیین کننده طبقاتی ایستاده است. تاریخ نشان خواهد داد، که این بار آیا طبقه کارگر خودآگاه و هم بسته، نقش خود در رهایی جامعه از نکبت و مشقت بردگی مزدی و استثمار سرمایه داری را ایفا خواهد کرد و جامعه انسان‌های آزاد و برابر را بنیان خواهد گذاشت یا نه؟!»

آصف بیات از پژوهش‌گران شناخته شده جنبش کارگری در ایران، در گفت و گوی با «نگاه»، از تجربه‌ی شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷ و ساختار و نقاط قوت و ضعف کارکرد آن‌ها سخن می‌گوید. گفت و گوی آصف بیات با «نگاه»، هر چند کوتاه است، اما بر پاره‌ای از مسایل مهم در ربط با سازمان یابی شورایی طبقه کارگر انگشت می‌گذارد، که خود موضوع بحثی جدی و آشنا در بین فعالین جنبش کارگری در گستره‌ی جهان است. و از این رو، باید با تعمق نگرسته شود.

ناصر پایدار در نوشته‌ی «جنبش کارگری ایران: تاریخ بی تشکیلاتی و نقش کمونیسم بورژوایی»، از این سؤال اساسی آغاز می‌کند، که از چه سبب تجربه‌ی یک قرن پیکار مستمر کارگران ایران و از جمله فرآیند تلاش کارگران در زمینه‌ی ایجاد تشکل خویش به ثمر نرسیده است؟ طبقه کارگر ایران، امر سازمان یابی خویش را چگونه، در

«طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی»، تم اصلی این دفتر «نگاه» است. طبیعتاً موضوعی بدیهی‌تر و ذاتی‌تر از این برای بحث و بررسی در یک نشریه کمونیستی - که تمامی هم و غم خود را تقویت گرایش کمونیستی کارگران، مبارزه‌ی ضد سرمایه داری طبقه کارگر برای الغای بردگی مزدی، و برپایی جامعه انسان‌های آزاد و برابر، قرار داده است - نمی‌توان سراغ کرد. افزون بر این، که تلاشی روتین و همیشگی است، اما شرایط متحول اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حاضر ایران نیز بر اهمیت این تم می‌افزاید و الزام بحث و بررسی - در حد امکان - حول جنبه‌های متعدد و مختلف آن را تاکید می‌نماید.

طبقه کارگری که به چرایی شیوه‌ی تولید و مالکیت خصوصی کاپیتالیستی در انقیاد خود، و نیز به چگونگی نقش خویش در رهایی کل جامعه بشری از بردگی مزدی و استثمار سرمایه داری وقوف یافته باشد، بدون تردید خواهان تحولی بنیادین در جامعه مدنی بورژوازی و برپایی جامعه‌ی فارغ از هر گونه ستم و استثمار، جامعه انسان‌های آزاد و برابر، خواهد بود؛ تحولی که جز با انقلاب کارگری مقدور و میسر نمی‌گردد. در نظم سرمایه داری، تولید کنندگان تمامی ثروت‌های جامعه، توده‌ی کارگر و مزدبگیر، برای ادامگی حیات سخت و مشقت بار خود چاره‌ای جز فروش بام تا شام نیروی کار خویش ندارند؛ در حالی که مشتی بیکاره‌ی صاحب ثروت و ابزار تولید، با چنگ انداختن بر محصول کار او، بر موقعیت اجتماعی و ثروت خویش دم به دم می‌افزایند. جامعه مدنی بورژوازی، جامعه‌ی وارونه است؛ جامعه‌ای که بر بنیان مالکیت خصوصی و تولید برای سود شکل گرفته است. و تا آن زمان که پا بر جاست، نصیب مردم کارگر و محروم، جز فقر و فلاکت، جز بیکاری و گرسنگی، جز بی حرمتی و بی حقوقی، نخواهد بود. آزادی و برابری انسان‌ها، در چنین جامعه‌ی، رویایی شیرین، اما دست نیافتنی است. دولت و ارتش و زندان و خدا و مذهب را به کار گرفته‌اند، تا ضمن دفاع از قداست سرمایه و جامعه مدنی بورژوازی، از بروز زمینه‌های آزادی و برابری واقعی انسان‌ها جلوگیری کنند. تنها با تحول بنیادین این جامعه وارونه، با انقلاب کارگری، است که می‌توان آزادی و برابری انسان‌ها را به ارمغان آورد. انقلابی که مالکیت خصوصی و بردگی مزدی سرمایه داری را ملغی می‌کند؛ بر تولید برای سود مشتی صاحب ثروت و ابزار تولید، نقطه‌ی پایان می‌گذارد؛ نه فقط توده‌ی کارگر و مزدبگیر، که کل جامعه بشری، را از پیش از تاریخ خود رها می‌کند؛ و مالکیت اشتراکی تولید کنندگان را بر کار و ابزار تولید، به منظور تامین رفاه و آسایش جامعه بشری، سازمان

کدام بستر، و با کدام جهت گیری و مضمون طبقاتی دنبال کرده است؟ و درس‌های این پیکار طولانی کارگران، برای امروز مبارزه‌ی توده‌ی کارگر چیست؟ نوشته در سیر تکوین خود به تاریخ جنبش کارگری در متن تحولات اقتصادی و سیاسی جامعه می‌پردازد و نقش کمونیسم بورژوازی را در تاریخ این جنبش، و برای انقیاد آن در چهارچوب نظم سرمایه داری، نشان می‌دهد. نقشی که به عقیم ماندن تاکنونی مبارزات طبقه‌ی کارگر در ایران، به رغم فرازهای بسیار ارزش مند آن، انجامیده است. به باور ناصر پایدار، طبقه‌ی کارگر در ایران در دوره‌های مختلف حیات طبقاتی و اجتماعی خود، آمادگی بارز و وسیع خود را برای سازمان دادن جنبش لغو کار مزدی به نمایش نهاده است: «این جهت گیری و تلاش توده‌های کارگر در تمامی این دوره‌های تاریخی، اگر چه همه جا ضربات کاری دیکتاتوری بورژوازی را بر سینه‌ی خود لمس کرده است، اما اساساً و در یک تحلیل مبتنی بر درک مادی تاریخ، زیر فشار راه حل‌ها و دورنماهای سوسیال دموکراسی درون و بیرون جنبش کارگری از تک و تا فرو مانده و به هیچ دستاورد روشنی منتهی نگردیده است.»

و این که: «جنبش لغو کار مزدی طبقه‌ی کارگر برای پایان دادن به وضعیت موجود چاره‌ای ندارد، جز این که با کل این خط مشی تسویه حساب جدی و طبقاتی بنماید.»

«بردگی زنانه‌ی خانه داری»، نوشته‌ای از پروین اشرفی است که نقش تاریخی کار خانگی، زنانه بودن این کار، و عدم برخوردارگی آن از شرایط و قراردادهای متعارف و متناظر بر سایر انواع کار در چهارچوب همین نظم سرمایه داری را توضیح می‌دهد. در این نوشته، طبیعتاً بررسی چگونگی

استثمار و بردگی مشدد زنان طی انجام این کار، و اهمیت تعیین کننده‌ای که این نوع کار زنان برای سودآوری اقتصاد سرمایه داری دارد، مکان برجسته‌ای می‌یابد؛ مکانی که به اعتبار آمار و ارقام دقیق نوشته، بسیار روشن و ملموس هم می‌گردد. به باور پروین اشرفی، کار خانگی طبعاً به بخشی از نیازمندی‌های بشری پاسخ می‌دهد. اما اگر هدف از تولید اجتماعی، رفع نیازمندی‌ها و ایجاد امکانات همه جانبه‌ی اجتماعی به منظور پرورش استعدادها و خلاقیت‌های انسانی باشد، آن گاه جامعه در قبال خانه داری به مثابه بخشی از کل تولید اجتماعی مسئول است و باید آن را سازمان بدهد. در حالی که در جامعه‌ی سرمایه داری، هدف تولید نه پاسخ به نیازها و پرورش استعدادها و خلاقیت‌های انسان، بلکه کسب سود هر چه بیشتر برای صاحبان سرمایه است؛ لذا تولید و مناسبات اجتماعی جامعه‌ی سرمایه داری آن گونه سازمان یافته‌اند، که هدف فوق را تأمین کنند. در برابر چنین جامعه‌ای، پس: «باید جامعه‌ای را بنیان نهیم، که کار مزدی و استثمار طبقاتی در آن جایی نداشته باشند؛ جامعه‌ای که این شاخص در سرعت بخشیدن به توسعه‌ی انسانی را بالا ببرد. و این، همان جامعه‌ی آزاد و برابر

کمونیستی است، که مکانیسم‌های این توسعه را میسر می‌سازد.» جمشید کارگر در «سندیکالیسم و جنبش اتحادیه‌گرای در بن بست: یک بررسی موردی»، بررسی جنبش اتحادیه‌ای و تاریخ تکوین آن را فرا روی خود قرار می‌دهد: «جنبش سندیکایی و اتحادیه‌ای به مفهوم امروزی و به عنوان ظرف گرایش رفرمیستی درون جنبش طبقه‌ی کارگر، تاریخاً در کشورهای اروپای غربی و شمالی، به دنبال و بعد از شکل گیری و عمل کرد اجتماعات اولیه‌ی کارگری به وجود آمد و بسته به شرایط اقتصادی و اجتماعی جوامع دیگر و سطح رشد جنبش کارگری‌شان، با فاصله‌های زمانی متفاوت به آن کشورها نیز گسترش یافت.» نوشته در سیر تطور خود، ضمن توضیح پاره‌ای از نکات اساسی خصلت نمای جنبش اتحادیه‌ای، به بررسی تاریخ تحول و نقش و کارکرد «اتحادیه‌ی سراسری کارگران و مزدبگیران سوئد، ILO» می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این تشکل کارگری در سیر انکشاف خود به ابزار سازمان یابی سوسیال دموکراسی در جنبش کارگری تبدیل شده و به مثابه جزیی از ساختار جامعه‌ی مدنی بورژوازی و مانعی بر سر

راه مبارزه‌ی ضد سرمایه داری

طبقه‌ی کارگر در آمده است.

«طبقه‌ی کارگر و رهایی زنان»،

نوشته‌ای از نورا کارلین است

که به همت پروین اشرفی برای

این دفتر «نگاه» ترجمه شده

است. نورا کارلین در نوشته‌ی

خود، موضوعات متعدد و

مهمی چون: رابطه‌ی آزادی زنان

با سوسیالیسم، نقش کار

خانگی، خانواده بورژوازی و

قراردادهای مدنی و اجتماعی

نظم سرمایه داری در موقعیت

فرو دست زنان، شیوه‌ی تولید

کاپیتالیستی در استثمار و

بردگی مزدی زنان و مردان

کارگر، نقش مسلط مردان در مبارزات طبقاتی و در تشکل‌های

کارگری، و نیز تفاوت سیاست و منفعت طبقاتی مابین فمینیسم و

سوسیالیسم را موضوع بحث قرار می‌دهد. یک مسأله‌ی قابل تعمق

این نوشته در مبحث بررسی اتحادیه‌های کارگری آن است، که نورا

کارلین هر چند از سازمان یابی اتحادیه‌ای کارگران – به مثابه شکل

جاری سازمان یابی طبقه‌ی کارگر – سخن می‌گوید، اما در نقد آن

و در توضیح جایگزینی اشکالات بنیادین آن – برای مثال بورکراتیسم

مافوق کارگران – بر نکاتی انگشت می‌گذارد، که از جمله خصایل

سازمان یابی شورایی کارگران – دموکراسی و اعمال اراده‌ی مستقیم

کارگران – بشمار می‌روند. این نوشته در فرازی از خود، زنان را

تشویق می‌کند، که نقشی برابر – و نه جداگانه – در مبارزه‌ی

طبقاتی علیه سرمایه داری داشته باشند: «ما تقسیماتی را که در

میان مردان و زنان در درون جنبش کارگری، بر مبنای خودخواهی

و تنگ نظری مردان و توسط کنترل بوروکراتیک از بالا ایجاد شده

است، نمی‌پذیریم. در عین حال، ما تقسیماتی را که بسیاری از

فمینیست‌ها بر آن اصرار می‌ورزند هم نمی‌پذیریم؛ تقسیماتی که

مردان و زنان طبقه‌ی کارگر را علیه هم برمی‌انگیزاند و سبب



می‌شود، که مبارزه‌ی طبقاتی تضعیف گردد. ما معتقدیم که تعریف مارکسیسم از منشاء جامعه‌ی طبقاتی و آزادی زنان، کلیدی است برای درک وضعیت زنان؛ اما ما آن را به مثابه یک بحث آکادمیک صرف مورد نظر نداریم. همان گونه که مارکس می‌گوید: «فلاسفه جهان را به شیوه‌های گوناگون فقط تفسیر کرده‌اند، اما اصل همانا تغییر آن است.»

سروش محبی برای این دفتر «نگاه»، «اعتصابات توده‌ای و انقلاب» از تونی کلیف را ترجمه کرده است، که توصیفی است گویا از نقش اعتصابات توده‌ای طبقه‌ی کارگر در انقلاب اجتماعی در آرا و عقاید روزا لوکزامبورگ. «اعتصابات توده‌ای و انقلاب»، هر چند مطلبی کوتاه است، اما بر مسائلی بس با اهمیت انگشت می‌گذارد: «در دورانی که انقلاب نه تنها علیه قدرت دولت، بلکه علیه استثمار سرمایه داری است؛ اعتصاب توده‌ای به مثابه یک روش طبیعی بسیج کردن وسیع‌ترین توده‌های طبقه‌ی کارگر برای دست زدن به عمل، برای سازمان دادن آنان، و انقلاب کردن، برجسته می‌شود. در عین حال، اعتصاب توده‌ای، وسیله‌ای است که قدرت دولت موجود را تحلیل می‌برد، آن را بر می‌اندازد، و هم چنین استثمار سرمایه داری را محدود می‌کند... اما برای آن که طبقه‌ی کارگر بتواند در هر اقدام سیاسی خود، به طور مستقیم و به صورت توده‌ای شرکت نماید، ابتدا باید خود را سازمان دهد.» این نوشته نشان می‌دهد، که روزا لوکزامبورگ چگونه و چرا بر ارتباط متقابل مبارزه‌ی اقتصادی و سیاسی - در شرایطی که دیگران بین این مبارزات، دیوار چینی فاصله می‌دیدند و هنوز هم می‌بینند - تاکید داشته است: «جنبش تنها در یک جهت، یعنی فقط در مسیر مبارزه‌ی اقتصادی به مبارزه‌ی سیاسی، حرکت نمی‌کند؛ بلکه از جهت مخالف هم در حرکت است. هر عمل توده‌ای مهم سیاسی، پس از آن که به نقطه‌ی اوج خود برسد، به پاره‌ای اعتصابات توده‌ای اقتصادی دامن می‌زند. چنین اصلی، نه تنها به یک اعتصاب توده‌ای منفرد، بلکه به طور کلی به خود انقلاب هم تعمیم پذیر است. با گسترده شدن، روشنایی یافتن، و تشدید مبارزه‌ی سیاسی، نه تنها مبارزه‌ی اقتصادی کارگران به عقب رانده نمی‌شود، بلکه برعکس رشد می‌یابد، سازمان یافته تر می‌شود، شدت پیدا می‌کند. میان این دو نوع مبارزه، مبارزه‌ی سیاسی و مبارزه‌ی اقتصادی، ارتباط و تاثیر متقابلی وجود دارد.»

برای صفحه‌ی «برگی از تاریخ» این دفتر، نوشته‌ی «شرکت ایرانیان در انقلاب اکتبر»، از و. پ. پلاستون، را انتخاب کرده‌ایم. «شرکت ایرانیان در انقلاب اکتبر»، شرحی است از اولین سازمان‌های کمونیستی ایرانیان در روسیه پس از انقلاب اکتبر و نقشی که آن‌ها در مبارزات کارگری و کمونیستی در اتحاد شوروی - و ایران - ایفا کردند.



علاوه بر این مطالب، نوشته‌های دیگری نیز برای صفحات «سخن آزاد» این دفتر برگزیده شده‌اند:

«دوباره آزمودن آزموده‌ها: پیامدهای برنامه‌ی تعدیل ساختاری بر زندگی زحمت کشان»، نوشته‌ی مستدل و فاکتوتل از احمد سیف است، که به بررسی سیاست تعدیل ساختاری به زعامت «صندوق بین المللی پول» و «بانک جهانی» و نقش و تاثیر آن بر زندگی کارگران و مزدبگیران در ایران می‌پردازد. این نوشته، در سیر تکوین

خود، مبانی سیاست تعدیل ساختاری را به دست می‌دهد و نیز برای روشن‌تر کردن نتایج مخرب این سیاست بر زندگی توده‌ی مردم، تجربه‌ی دردناک پاره‌ای از کشورهای آمریکای لاتین که برای چندین سال موضوع پراتیک آن بوده‌اند، را در متنی از آمار و ارقام، توصیف می‌کند. موضوع بحث «دوباره آزمودن آزموده‌ها: پیامدهای برنامه‌ی تعدیل ساختاری بر زندگی زحمت کشان، به اعتبار نقش و جایگاه این سیاست نزد سرمایه داری جهانی برای غلبه یا کاهش بحران جاری اقتصادی از یک سو، و هم چنین تاثیر مخربی که بر زندگی توده‌ی کارگر و مزدبگیر دارد از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین مباحث امروز در گستره‌ی جهان و طبیعتاً از مباحث مورد توجه «نگاه» است. می‌کوشیم در دفتر آتی «نگاه» نیز به این مبحث بپردازیم.

امانوئل والرشتاین در «واقعیت‌های سه گانه‌ی افول آمریکا»، که برگردان آن توسط پوران نوایی انجام یافته است، شرایط و دلایل افول سیاسی و اقتصادی آمریکا در دوره‌ی تاریخی حاضر و نقش درگیری جناح‌های مختلف بورژوازی آن و... را توضیح می‌دهد. درباره‌ی تحلیل «واقعیت‌های سه گانه‌ی افول آمریکا»، در پایان این نوشته، مختصر توضیحی هم از «نگاه» آمده است، که بر اصلی‌ترین اشکالات نوشته‌ی امانوئل والرشتاین انگشت می‌گذارد.

«زر در کف و زور در بازو!» از مزدک فرهت، به تشریح نقش پول در نظام سرمایه داری می‌پردازد. نوشته از اوایل دهه‌ی ۷۰ میلادی آغاز می‌کند، که پول از عرصه‌ی اقتصاد کینزی به حیطه‌ی گرایش‌های پول گرایانه و سیاست‌های مضیق‌ی پولی و نیز نرخ مبادله‌ی متغیر رفت و بیش از هر زمان دیگر به مثابه محور اصلی کشاکش طبقاتی اهمیت یافت: «از آن زمان تا به حال پول را صرفاً چون "معیار قیمت"، "وسيله‌ی مبادله"، "وسيله‌ی پرداخت" و "مخزن ارزش" نگرستن نه تنها نابخردانه، که ناممکن گشته است. در این دوران، پول چون سلاح چیرگی در تنزل دست مزدهای واقعی و سطح زندگی، در دامن زدن به بیکاری‌های گسترده و در درد و رنج بی حد و حصر آدمیان، صاحب سلاح یا اصحاب سرمایه را در جهان یاری داده است. اما در عین حال، پول از تبدیل خود به سرمایه‌ی مولد با محدودیت روبرو گشته و تاکنون در سازمان دهی نوین چرخه‌ی انباشت ناکام بوده است.» «زر در کف، زور در بازو» تلاشی است برای توضیح تاریخ این تحول، که در پرتو نگاه و نظریه‌های مارکس، صورت می‌گیرد.



مباحث این دفتر «نگاه» در ربط با تم «طبقه‌ی کارگر و انقلاب اجتماعی» را در دفتر آتی نیز دنبال خواهیم گرفت. نظر به اهمیت این مباحث، از تمامی فعالین جنبش کارگری تقاضا می‌کنیم که در صورت تمایل، نوشته‌های خود درباره‌ی جنبه‌های متعدد و مختلف این تم را برای «نگاه» ارسال کنند.

دسامبر ۲۰۰۳